



فرهنگی

فاطمه منتظری


سراب حقیقت

مروری بر کثرت‌گرایی فرهنگی

اشاره

این روزها نه تنها واردات کالاهای خارجی و غربی به کشورمان رونق بیش از پیش گرفته، بلکه محموله‌های فکری نیز فراوان وارد می‌شوند و به دنبال آنند که در بازار فکری ما جایی برای خود باز کنند. این افکار هزینه‌های گزافی را به بار می‌آورند. ظاهری جذاب دارند و به اسم روشنفکری، خود را در افکار بسیاری جا داده‌اند. یکی از این مباحث، بحث تکثر‌گرایی یا همان پلورالیسم است. به این نوع کثرت‌گرایی نیز اشکالات متعددی وارد است؛ از جمله این که قرار دادن همه دیدگاه‌ها در کنار هم و فهرست کردن آن‌ها نوعی حقانیت دادن به آن‌ها است، در حالی که ما نمی‌توانیم برای هر دیدگاهی حقانیت قائل شویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پلورالیسم در لغت یعنی کثرت‌گرایی؛ اما در اساسی‌ترین معنای خود، به برتری نظری چندگانگی بر تک بودن و اولویت تنوع به همسانی اشاره دارد.^۱ البته باید به این نکته توجه داشت که نفوذ و تأثیر هر نوع کثرت‌گرایی، به توانایی آن در توصیف ویژگی‌ها و مورد سؤال قرار دادن برخی راست‌کیشی‌های یگانه‌انگارانه متداول بستگی دارد. به این معنا، کثرت‌گرایی یک مفهوم عام، یک عارضه یا مجموعه فکری و نه یک الگوی فکری ثابت یا سنت به خصوص محسوب می‌شود. بنابراین دلالت‌های ضمنی و اشاره‌های مشخص کثرت‌گرایی، با توجه به شرایط زمانی و قلمرو فکری، متفاوت است.^۲

تکثرگرایی در یک تقسیم‌بندی دارای دو نوع شدید و ملایم است که نوع شدید آن به نحوه مبارزه‌جویانه‌ای با همه دیدگاه‌هایی که توجه خود را به یک چیز معطوف می‌کنند، مخالفت می‌ورزد، اما با این عمل، یا خود به یک شکاکیت طعنه‌آمیز منجر می‌شود و یا نوعی خاص‌گرایی مصمم را به بار می‌آورد. در عوض کثرت‌گرایی ملایم در تلاش است تا نشان دهد که انواع و اقسام مواضع مبارزه‌جویانه، فقط فهرستی از گزینه‌ها را می‌سازد و نباید آنها را به صورت جزم‌های انحصاری تلقی کرد.^۳

در تقسیم‌بندی دیگری، کثرت‌گرایی به انواع فرهنگی، سیاسی و روش‌شناختی تقسیم شده است. البته برخی به این تقسیم‌بندی، موارد دیگری نیز افزوده‌اند که از ذکر آن می‌پرهیزیم و از آنجا که پرداختن به تمام شاخه‌های پلورالیسم، از حوصله نوشتار فراتر است، تنها به شاخه فرهنگی پلورالیسم می‌پردازیم.

تکثرگرایی فرهنگی که معادل لاتین آن Multiculturalism است، بر روال مناسبات فراملی میان فرهنگ‌های دو یا چند کشور دلالت داشته و یا به شیوه‌ای محدودتر، نشان‌گر ابعاد وسیع‌تر هویت‌های فرهنگی متعدد در چارچوب یک ملت واحد است.^۴

این تکثرگرایی فرهنگی در حیطه نظر نماند و پا را از بحث‌های آکادمیک فراتر نهاد و به باور طرفدارانش تحقق خارجی نیز گرفت. در نیم سده پس از جنگ جهانی دوم (۹۵-۱۹۴۵) سازمان ملل متحد، مجمع عمومی و شورای امنیت و نیز ساختارهای متعدد این نهاد؛ مانند سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO)، سازمان بهداشت جهانی (WHO) و... همگی به پشتوانه ایده تکثرگرایی فرهنگی شکل گرفته‌اند.

این فواید، ادعای کثرت‌گرایان است و باید دلیلی بر صدق گفتار خود بیاورند. اینان دلایلی چند را مطرح کرده‌اند. مثلاً می‌گویند: اگر بخواهیم ریشه استبداد و ستم را در کشورهای جهان بیابیم و به پاسخ این پرسش دست یابیم که چرا اندیشه در این ممالک سترون است، به این حقیقت تلخ می‌رسیم که آنچه بر این کشورها حکومت می‌کند، ایدئولوژی است. ایدئولوژی از افراد می‌خواهد درباره یک چیز فکر کنند؛ یکسان بیندیشند و حتی عواطف یکسان داشته باشند و این یعنی؛ مرگ آزادی. پس برای رهایی از چنگال ایدئولوژی و آرای یگانه‌انگارانه‌اش، باید دست به دامان کثرت‌گرایی شویم. این یکی از دلایل کثرت‌گرایان است، اما آنان مهم‌ترین دلیل را این می‌دانند که کثرت‌گرایی زمینه تساهل را فراهم می‌سازد. نویسندۀ غربی، کثرت‌گرایی را چنین می‌ستاید: «اگرچه تساهل (روامداری) مستلزم حد کمینه‌ای در رعایت آزادی یکدیگر است، گویای نگرشی اساسی به حیات خیر نیز هست. حیاتی مبتنی بر ترقی شخصی، گنجینه تجربه، بذل عنایت به زحمات دیگران، خودجوشی و خودانگیختگی، لذت و مخالفت همه‌جانبه با بی‌خبری و رعب‌آفرینی. این است آن چه ما برای فرزندان خود و برای خویش می‌خواهیم. ما تنها یک بار زندگی می‌کنیم و تنگ‌نظری و بی‌تفاوتی است که نگاهی به پیرامون خود نیفکنیم»^۵

کثرت‌گرایی با همه تعاریفی که از آن شده و می‌شود، شامل اشکالات اساسی است، مانند:

۱. کثرت‌گرایی به معنای دقیق کلمه، حد و مرزی ندارد. به عبارت دیگر، در صورتی که یگانه‌انگاری کنار گذاشته شود، هیچ راه



کثرت‌گرایی معمولاً بر سر این دوراهی حساس قرار می‌گیرد: یا مجبور می‌شود با تساهل آشکاری که نسبت به موضع چندگانه نشان می‌دهد، به سازش اساسی برسد و یا آن‌که باید تلاش خود را برای نظارت و مراقبت از حدود عمل کنار بگذارد.

اصولی دیگری برای جلوگیری از ورود هیچ‌کس باقی نمی‌ماند. دیگر هیچ عقیده بنیادین که بتواند بین دو طرف مشاجره که هر دو دارای

جاذبه‌هایی هستند، حد وسط را بگیرد، وجود نخواهد داشت؛ زیرا اگر امکان التقاط منتفی دانسته شود، در آن صورت رأی جدید دقیقاً خود باید اکنون به عنوان کوششی شبه یگانه‌نگارانه برای به تصویر کشیدن مجدد کل حیطة مورد تحقیق، در نظر گرفته شود. دیگر تحت هیچ شرایطی نمی‌توان برای تعیین اعتبار، اسلوب‌های استدلالی خاص یا شیوه‌های مبارزه، قانون وضع کرد.^۶ کثرت‌گرایی معمولاً بر سر این دوراهی حساس قرار می‌گیرد: یا مجبور می‌شود با تساهل آشکاری که نسبت به موضع چندگانه نشان می‌دهد، به سازش اساسی برسد و یا آن‌که باید تلاش خود را برای نظارت و مراقبت از حدود عمل کنار بگذارد.^۷

۲. از جزم‌های اذعان نشده کثرت‌گرایی این است که آنها جزمیت را امری ناصواب می‌دانند. جزمیت به معنای دقیق کلمه، چیزی است که نه خود فرد، بلکه دیگران به آن اذعان دارند.^۸ ۳. نتیجه پلورالیسم، اعتقاد به این امر است که حقیقت نسبی است و چنین برداشتی، خود متکی به نوعی تبعیت از درک بی‌بنیادی از مساوات و برابری است و این خود نوعی شکاکیت را به بار می‌آورد؛ زیرا پندار پلورالیسم، مبتنی بر نظریه «نسبیت معرفت» (Epistemic Relativism)



و یا شکاکیت است. آموزه‌های اسلامی نیز کثرت‌گرایی را تأیید نمی‌کنند؛ زیرا اسلام با مبنای شکاکیت، نسبیت‌گرایی و عدم امکان دست‌یابی به حقیقت - که از مبانی و پیش‌فرض‌های پلورالیسم دینی است - در تضاد و تقابل است. بر اساس آیات قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیت در دین، مورد پذیرش نیست و رسیدن به حقیقت، امکان‌پذیر است. این آیات عبارتند از:

- آیاتی که شک‌ورزان را مورد سرزنش قرار می‌دهد.^۹
- آیاتی که ادله پیامبران را روشن و آشکار و تردید شکاکان را بی‌وجه معرفی می‌کند.^{۱۰}
- آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و نهی از پیروی ظن و گمان دارد.^{۱۱}

هر چند برای کثرت‌گرایی منافع‌ظاهری بر شمرده‌اند، اما زیرساخت‌های فکری و پایه‌های تئوریک آن سست است و زود است که این بنای سست‌بنیاد، بر سر حامیان‌ش فرو ریزد.

پی‌نوشت‌ها

۱. پلورالیسم، گرگور مک لنان، ترجمه جهانگیر معینی، ص ۴۷.
۲. همان، ص ۱۷۵.
۳. همان، ص ۱۷۶.
۴. فرهنگ اندیشه انتقادی از روشنگری تا پسمادرنیته، ویراسته مایکل پین، ترجمه پیام یزدانجو، ص ۲۳۲.
۵. همان، ص ۲۳۴.
۶. پلورالیسم، ص ۹۸.
۷. همان، ص ۹۹.
۸. همان، ص ۱۰۰.
۹. نحل، آیه ۶۶؛ جاثیه، آیه ۳۲.
۱۰. ابراهیم، آیه ۹ و ۱۰.
۱۱. اسراء، آیه ۳۶؛ یونس، آیه ۳۶؛ نجم، آیه ۲۸.
۲۸. ماهنامه پرسمان، ش ۵۲.

مطالعات فلسفی
راهنمای علوم انسانی